

زرتشت و کورش در اسطوره گرجی امیران و کورشا

زرتشت (بردییه) و کورش در اساطیر آذربایجان شمال رود ارس (اران سابق) و همسایه غربی آن یعنی ارمنستان بسیار معروف بوده و هستند. لذا این سؤال پیش می آید این امر در نزد گرجیها یعنی همسایگان شمال غربی همان آذربیها - یعنی آنجا که رود کورا نام کورش را فرنهاست با خود حمل می کند - صادق است یا نه؟ برای جواب ابتدا سری به اساطیر آذری و ارمنی میزنیم: در نزد ترکان اران (آذربیها) که اساطیر کهن آنان در کتاب اسطوره ای ده ده قورقود آنان محفوظ مانده است این دو قهرمانان اصلی اساطیر آن هستند: زرتشت (یعنی دارنده تن زرین) تحت نام بامسی بئیرک (دارنده تن درخشان) پسر بای بوره (خان زرین عهد طوفان، جمشید) و کورش تحت نام بایندرخان (خان آبادگر) پسر گام خان (کمبوجیه دوم). در نزد ارمنه که موسی خورنی مورخ عهد قباد و انوشیروان آنها را جمع آوری کرده از کورش تحت سه نام کورش (فوج)، آرا (نجیب) و آرتاشس (شاه نیک و عادل) و از زرتشت نیز تحت هفت نام زرتشت، آرای آریان، کرناک (زرین) و آرتاباز (دارای دانش نیک) پائوس، هایکاک دوم و یرواند قصیرالعمر اسم برده شده و از کمبوجیه تنها زیر عنوان ارتا وازد (دانای دانش نیک یا عاری از نیکی و عدالت) یاد گردیده است. در مورد نامهای آخری آنان باید افزود که موسی خورنی کورش را در مقام مقهور سازنده کرسوس (کرزوس پادشاه لیدیه) تحت همین نام آرتاشس (آرتاخشیاس) معرفی می نماید و اسطوره ای را راجع به او و فرزندش / یا فرزند خوانده اش آرتاوازد / آرتاباز ذکر مینماید که بسیار جالب است. وی می آورد: "پس از آرتاشس پسر او آرتاوازد به تخت شاهی نشست. آرتاوازد (همان کمبوجیه سوم پسر کورش سوم) برادران خود را از آیرارات به ولایات آقیاویت و آبران کوچ داد تا در آیرارات در ملک پادشاه زندگی نکنند و چون پسر نداشت لذا فقط تیران را به عنوان جانشین نزد خود نگاهداشت. چند روز بعد از به پادشاهی رسیدنش هنگامیکه به قصد شکارگورخر و گراز در حوالی سرچشمه های رودخانه گینا از روی پل آرتاشات می گذشت ناگهان از رویایی اختلال حواس به او دست داد در نتیجه از اسب به یک گودال عمیق افتاده و در اعماق آن مقفودالثر شد. ترانه سرایان گفتن (نخجوان) در باره او چنین افسانه گوئی میکنند: «به مناسبت مرگ آرتاشس به عادات و رسوم مشرکین مرگ و میر بسیار بود». می گویند از این موضوع آرتاوازد دلتنگ شده به پدرش گفت: «وقتی که تو رفتی تمام عالم را با خود بردی اکنون در این ویرانه ها من بر کی سلطنت کنم». از برای این هم آرتاشس او را نفرین کرده گفت: «گر تو به نخجیر روی بر اسب سوار به سوی ماسیس به کوه آزاد (آرارات) اجنه ترا گیرند و برند به سوی ماسیس به کوه آزاد نور نبینی و به مانی در بند». پیرزنها نیز در باره او نقل می کنند که او به زنجیرهای آهنین مغلول در یک مغاره محبوس است و دو سگ پیوسته زنجیرهای او را می جویند و او تقلا نیکند تا بیرون بیاید و به زندگی عالم

خاتمه دهد. لیکن می گویند که از ضربتهای پتک آهنگران زنجیرها محکمر می‌شوند لذا تا به حال هم بیشتر آهنگران به پیروی از افسانه روزهای یکشنبه سه چهار پتک به سندان می زنند تا زنجیرهای آرتاوازد محکمر شوند. لیکن حقیقت واقعه همان است که ما در فوق گفتیم. لیکن برخی میگویند که همان هنگام به دنیا آمدنش واقعه ای به وقوع پیوست و عقیده دارند که زنان از نسل آژدهاک اورا افسون کردند و به همین سبب آرتاشس (کوروش) آنها را زیاد شکنجه کرد. در این باره همان ترانه سرایان در افسانه می گویند " «اژدها نژادان (گردان شکاک) طفلک آرتاوازد را ربودند و دیو به جای او گذاشتند. به نظر من آن شایع که او دیوانه مادر زاد بوده و در اثر همان مرض هم مرده درست است. بعد از او برادر وی تیران بر تخت شاهی نشست. " پیداست که در این اسطوره روایات شفاهی کهن آذری و ارمنی اسطوره مربوط به آستیگ (اژی دهاک) پسر کیاخسار (آرتین) با از آن کمبوجیه پسر کوروش درهم آمیخته است. از بررسی بیشتر معلوم میشود که آرتاوازد/ آرتاباز هم به جای زرتشت (بردیه) و هم به جای نا برادریش کمبوجیه (تور ، حام) می باشد که دارای اختلال روانی بوده است. این دو در شاهنامه یکجا تحت نام کتایون و برمایون برادران فریدون / کوروش و جای دیگر تحت نام تور و ایرج پسران وی به شمار رفته اند. جالب است که کتسیاس مورخ و طبیب یونانی دربار پادشاهان میانی هخامنشی جایی سپیتاک زرتشت (بردیه) و مگابرن (ویشتاسپ، سلم) را پسرخوانده های کوروش و جای دیگر برادر و نابرداری وی ذکر کرده است. به هر حال معنی لفظی آرتاوازد (آرتاباز یعنی دارای دانش نیک) به وضوح نشانگر زرتشت (بردیه) پسرخوانده کوروش می باشد و این موضوع جای دیگر از گفته های موسی خورنی اثبات میشود: " صحت این روایت را به طوریکه به سمع من می رسد که اهالی ایالت انگورخیز گقتن (نخجوان آذربایجان) آنها را با رغبت و علاقه محفوظ داشته اند تصدیق می کنند. در این ترانه ها که به رشته نظم کشیده شده اند داستانهایی در باره آرتاشس و پسران او و نسل آژدهاک که به کنایه ویشپازونر (اژدها زادگان) نامیده میشوند روایت میشوند. زیرا که اژدها به زبان ما یعنی ویشاپ یا اژدها. در این ترانه ها همچنین گفته میشود که: « به حرمت آرتاشس خوان نهار چید آرگاوان چید همچنین توطئه بر ضد او در سرای اژدران». ایضاً گفته میشود: « آرتاباز پور دلیر آرتاشس دل فراخ نیافت مکان کوچکی بهر احداث کاخ به هنگام وضع بنیاد آرتاشات گذشت و کرد بنیاد ماراکرت را در دیار ماد». ماراکرت را که در دشت موسوم به شارور واقع شده است. ایضاً گفته میشود حسرت خورده سخت مشتاق بانو ساتنیک دارد اشتیاق به ارتاخور خاوارت و خاوارتسی از گیاهان از زیر بالین سر آرگاوان. « آیا اکنون تو از حقگویی ما از آنکه داستانهای تاریک و مبهم را در باره ویشاپهایی (اژدهایانی، گردان شکاک) که بر بالای کوه آزاد ماسیس (آارات) زیست میکنند و روایت و تفسیر کردیم در شگفتی نیستی. " آرگاوان یعنی دارای ارج و حرمت بی شک منظور همان ایرج شاهنامه یعنی زرتشت

پسرخوانده کورش / فریدون می باشد چه نام بانو ساتتیک مترادف با هووی (نیک نژاد) است که نام اوستایی و پهلوی آتوسا (دارای اندام پر) دختر کورش و زن گئوماته زرتشت (بردیه) بوده است. نام ماراکرت (یعنی ساخته فرد دانا و مقدس ماد) که بنای آن به ارتاباز (یعنی دارای دانش نیک، زرتشت) نسبت داده شده به وضوح با رغه زرتشتی (مراغه) مطابقت دارد. دشت شارور (دشت شاهان) همان نواحی جلگه ای مجاور شرقی همین شهرمی باشد که گنج شیچیکان (مکان نگهداری اوستا در عهد ساسانیان، روستای چیکان حالیه) و آتشکده آذرگشنسب (ویرانه قائین دگبه حالیه) در آن قرار گرفته بوده اند. از اینجا معلوم میشود که نام ارتاباز (دارای دانش نیک) اختصاص به زرتشت و نام مشابه آن یعنی ارتا وازد (بی بهره از دانش نیک) اختصاص به کمبوجیه پسر کورش داشته است به هر حال این دو در معنی دارای دانش نیک با هم مغشوش میشده اند. در همین رابطه در اسطوره معروف گرجی امیران، کمبوجیه بدنام و زرتشت نیکنام (بردیه) و ایزد خورشید ماساگتها یعنی امری (بی مرگ) تحت نام امیران (شاهزاده نورانی جاویدان) با هم اشتراک یافته اند. این اسطوره گرجی در افسانه های مشرق زمین تألیف یوری کراسی ترجمه گل آقا دانشیان چنین آورده شده است: " امیران نوزاد فرزند داردژلان و دالی (عقاب) - نظیرمنشاهای خویش سپنداته (اسفندیار شاهنامه) و خورشید شکست ناپذیر سکاها و رومیان - توسط فرشته ای غلبه ناپذیر گردید بعد از آن امیران - فرزندخوانده آی آمان (آئیریا من، ایزدخورشید آریائیان به معنی لفظی دارای منش نجیبانه، در اینجا منظور آرای آرامنه، کورش) - تنها بدون برادرخوانده هایش اوسیبی خورشید نشان و بدری ماه نشان به سیر و سفر می رفت. در جنگ رو در رو هیچکس در دنیا نبود که به تواند در برابر او مقاومت کند. تمام دشمنانش را نابود کرد. در سراسر جهان فقط سه دیو، سه گراز وحشی و سه درخت بلوط بود که او نتوانست بر آنها پیروز شود. امیران حتی سه بار سوگندش را شکست و خیلی کارهای دیگر هم کرد. امیران به خاطر همین سه مورد پیمان شکنی مجازات شد. با یک زنجیر آهنی به یک میخ آهنی که تا دل زمین رفته بود بسته شد. همراه امیران یک سگ شکاری به نام کورشا که بزهای کوهی زیادی را شکار کرده بود، به زنجیر کشیده شد. امیران و کورشا همیشه زنجیر را می کشیدند تا میخ آهنی را از زمین بیرون بکشند. درست هنگامیکه که میخ داشت از زمین بیرون می آمد، پرنده ای روی آن می نشست. امیران از کوره در می رفت و با زنجیرش ضربه ای به پرنده و میخ می زد، پرنده پرواز میکرد اما میخ آهنی به سر جای اولش بر می گشت و این کار سالهای سال ادامه داشت. کورشا بچه یک عقاب بود هر سال عقاب ماده ای به نام اوربی (دم دراز) در لانه اش سگی می زائید. وقتی آن را می دید به چنگالش می گرفت، به آسمان پرواز می کرد و سگ را از آن بالا رها می ساخت تا کسی نتواند آن را بیابد و تربیت کند. یک شکارچی این کورشا را که همراه امیران به زنجیر کشیده شده بود می یابد و تربیت می کند. در این حین بال عقاب

هم روی دوش کورشا در آمد. و آنقدر سبک پا بود که می توانست در دو سه گام هر بز کوهی را شکار کند. این یک عیب شرم آور بود. برای مجازات کشتار بزهای کوهی، کورشا با امیران به زنجیر کشیده شد. سوانی شعری برای کورشا ساخت، مرثیهٔ یک شکارچی که سگش را گم کرد.

کورشا، کورشای من ، کورشا گم شد، کورشا

تورا نیمه شب گم کردم

درست در دل شب !

وای بر من، چه خاکی بر سرم بریزم اگر تاجری تورا ببرد، یک تاجر؟

وای بر من، اگر کادژی (سگپرستی) تورا از من دزدیده باشد چه کنم؟

دهان و گوشهای کورشا مانند طلاست، مانند طلا.

و چشمهای کورشا، چشمهایش مانند مهتاب، مانند مهتاب.

پارس کورشا مانند رعد،

پنجه های کورشا به پهنای خرمن جا.

پرش کورشا- به اندازهٔ یک مزرعه.

خوراک کورشا، خوراک کورشا،

نان نرم و تازه!

وای بر من، چه کنم اگر اکنون به تو خرده نان مانده بدهند، خرده نان مانده!

نوشیدنی کورشا. نوشیدنی کورشا

شراب تازه و شیرین است.

وای بر من اگر به تو آب، آب مانداب را بدهند؟

رختخواب کورشا، رختخواب کورشا-

لحاف و پتویی نرم است.

وای بر من اگر اکنون تورا روی تراشه ها به خوابانند، روی تراشه های خشن!

کورشا، کورشای من،

از بالا به سان شیرهستی؛

از پایین همانند یک قرفاول،

در خشکی مانند یک قهرمانی.

در دریا بسان کشتی شکست ناپذیر!

کورشا، کورشای من،

درسوگ تو گریه میکنم، گریه می کنم،

اندوه فراوان دارم، اندوه

اکنون یک سال است، یک سال تمام!

نام کورشا یا همان کورش در زبانهای ایرانی کهن [منسوب به] قوچ یا بز وحشی معنی می داده است که در این اسطوره گرجی و همچنین در تورات و قرآن (تحت نام ذوالقرنین یعنی قوچ دوشاخ) بدان اشاره شده است. اما سگ بالدار و عقاب این اسطوره بی تردید اشاره به نام مادر کورش/فریدون یعنی فرانک (سگ دارای فرّه ایزدی) یا همان سپاکو (سگ) نزد هرودوت است که دایه وی محسوب است و از همینجاست که کورشا به هیئت سگ بالدار (یوزپلنگ، یعنی پلنگ جنگی) تصویر گردیده است، چه اصلاً لغت پارس در قدیم به دو معنی کناری و پلنگ/یوزپلنگ بوده است که در معنی اخیر از زبان سکائیان آریائی در زبان ترکی به ودیعت گذاشته شده است. پس عقاب اوربی یعنی عقاب دم دراز (منظور عقاب و یوزپلنگ یا پلنگ) توتم و سمبل کهن پارسیها بوده است و از همینجاست که درفش کاویانی (= شاهی) هخامنشیان پوست یوز پلنگ/ پلنگی بوده است که بر سر نیزه ای نسب میشده می شده و بر بالای آن تمثال عقابی (آله ای = اریبی) پر میگشوده است. اما در مورد خود نام امیران (شاهزاده بی مرگ) که به جای ارتاوازد آرامنه و زرتشت و آژی دهاک ایرانیان و بامسی بئیرک آذریها می باشد باید گفت که کتسیاس از این نام در رابطه با کورش به صور امراثوس و امرگوس (هر دو به معنی بی مرگ) یاد نموده بوده است؛ لذا اسفندیار روئین تن شاهنامه نیز - که در اساطیر ایرانی متأخر به دست رستم یعنی پهلوان کشته میشود، در اصل خود همان زرتشت سپیتمان مراد بوده است. نوشته های کتسیاس در این رابطه بسیار قابل توجه است چه از گفته های وی معلوم میشود که سپیتاک زرتشت (بردیبه) تحت اسامی امراثوس و امرگوس که گفتیم هردو به معنی بی مرگ و جاودانه می باشند در آخرین نبرد کورش با ماساگتها (آلانها) حضور داشته که می دانیم کورش در این نبرد ها از جنگجویان ملکه تومیریس (سمیرامیس، بلقیس، فزنگیس دختر افراسیاب شاهنامه) زخمی بر می دارد و بر اثر آن میمیرد. وجود فیلان و سواران هندی

در لشکر امراؤوس (زرتشت) بسیار قابل توجه است و این نشانگر آن است که زرتشت در حکومت طولانی خود بر باختر (بلخ بامیک یعنی بلخ شهر شخص منور = زرتشت، بودا) بر قسمت‌هایی از شمال‌غربی هندوستان هم تسلط داشته است. پس بی جهت نیست که گئوماته زرتشت (لفظاً یعنی سرود دان زرین تن) را هندوان تحت نام گوتمه بودا (سرود دان منور) از خودشان به حساب می آورند و در حقیقت آن نیز تردیدی به خود راه نمیدهند. در حالیکه این پسر خوانده کورش چنانکه ابومنصور بغدادی آورده تحت نام شروین - که مترادف با امیران به معنی شاهزاده است - از طرف مادر از خاندان کیانیان (پادشاهان ماد) و از طرف پدر از اهل زنج (یعنی سرزمین مردم مادر سالار = سرزمین سرمتها در قسمت سفالی رودهای ولگا و دن) بوده است. تحقیق بیشتر نشان می دهد که در اینجا شاخه ای از سئورومتها (سرمتها، یعنی مادر سالاران) مراد بوده است که سرمت‌های آنتایی (یعنی سرمت‌های کناری، دوراسروها، یعنی صرب‌های کناری) نامیده می شده اند یعنی همان مردمی که امروزه بوسنی (کناری) خوانده میشوند و مسلمان سنی مذهبند و اسم‌های ایرانی بین ایشان فراوان است. لذا بی مناسبت نیست که شکلی از نام سیدارته بودا (همان گئوماته زرتشت) در نزد شاخه ایرانی سرمتها یعنی آلانها (اعقاب ماساگتها) نام نیای اساطیریشان به شمار می آید. در مورد مطابقت سپنداته زرتشت (اسفندیار روئین تن) با شمشون (زاده خورشید = فرزند جمشید) تورات باید افزود که داستان مرگ این هردو که در زیر آوارهای کاخی مدفون میشوند که آن را به منظور کشتن دشمنان بر سر خود و دشمنانشان خراب میکنند، مشترک است. افزون بر اینکه پدر ایشان یعنی مانوح (بازمانده) و جمشید بازمانده توفان نیز مطابق می باشند. ظاهراً ریشه داستان شمشون و اسفندیار به روزگار پیش از زرتشت می رسد چون نام ایزد خور شید ایرانیان یعنی مهر (جمشید) در نزد خوارزمیان امری (بی مرگ) بوده که به معنی بی مرگ و جاودانه می باشد و نزد آنان بزرگترین خدا به شمار می آمده است. و این اصل همان امراؤوس خبر کتسیاس می باشد که با کورش مفاصله می کند گرچه وی در این نقش و همچنین در نقش امرگوس که پادشاه سکائیان دربیکی (دریها، تاجیکان) به شمار آمده، از سوی دیگر به وضوح به جای زرتشت است. قابل تذکر است. کتسیاس در رابطه با ملکه سمیرامیس از کلمه مرموزی به نام کتو یاد می کند و می گوید: "که ملکه سمیرامید بعد از تولدش در کتو رها شده و با کبوتران پرورش یافته بود". در اسطوره گرجی امیران، کتو - که یادآور نام کاتیریان یعنی همه کس و هر کس ها = صربو کرواتها در نزد سکاها است - به جای خود نام ملکه سمیرامیس (بلقیس) است که مطابق اسطوره ها تحت نام بلقیس (پرگیس، همان فرنگیس که دختر افراسیاب به شمار رفته) عاشق سلیمان (کورش، آرا) بوده است. ولی در واقع این سمیرامیس (بلقیس) همان تومیریس (سرورتوانا و پرگیس) ملکه ماساگتها (آلانها) بوده که کورش از وی خواستگاری کرده بود، همانکه سر انجام فاتل وی گردید. موسی خورنی نیز از رابطه عشق و عاشقی

بین آرا (کوروش) و شامیرام (سمیرامیس، تومیریس) سخن می‌راند ولی شخص عاشق را همان معشوق عاشقکش خبر هرودوت یعنی شامیرام (تومیریس) به حساب می‌آورد. چنانکه اشاره شد نام تومیریس از سویی به معنی پر زلف یعنی همان معانی لفظی ذولیخا و بلقیس است که در مورد خود اینان گفتنی است نامهای ذولیخا و بلقیس و فرنگیس (دختر افراسیاب) که به ترتیب در رابطه با یوسف (مادیای اسکیتی، افراسیاب دوم) و کیاخسار (خضر، کیخسرو) و سلیمان (کوروش) می‌باشند جملگی متعلق به همان تومیریس ملکه تاریخی و اساطیری ماساگتها (آلانها) می‌باشند. اما نام تومیریس از سوی دیگر در واریانت "تو- امیر- ی-س" معنی سرور جنگجوی بیمرگ را می‌دهد که این از جانب دیگر نام ایزد خورشید ماساگتها (آلانها) و همسایگان خوارزمی ایشان یعنی امری (بی مرگ) بوده است.. از اینجا معلوم میشود که هرودوت در خبر کشته شدن کوروش به دست تومیریس در اصل به نام ملکه ماساگتها اشاره داشته است و کتسیاس با آوردن نامهای آمرایوس و امرگوس (بی مرگ) سوای زرتشت، نام ایزد خورشید سکائیان آسیایی را مد نظر قرار داده است. می‌دانیم هرودوت نام این ایزد را در نزد سکائیان اروپایی اوکراین و روسیه یعنی اسکیتان (اسکلوها) یا همان سکائیان پادشاهی (اسلاف اسلوونها) اویتوسوروس یعنی خورشید جنگاور آورده است. که مطابق با خورشید شکست ناپذیر رومیان است که روز میلاد مسیح از روز اختصاصی وی بر گرفته شده است. نام این ایزد خورشید سکایی نزد ایرانیان به صورت تخموروپه و تهمورث (به معنی پهلوان "سرزمین ارابه خوب" = اروپا یعنی داکیه، سرزمین چخره اوستا) آمده است که نظیر امیران گرجیها توسط دیوی بلعیده میشود. که این بلعیده شدن جای دیگر همان طور که در اسطوره امیران باقی مانده به صورت به حالت جاودانه به قید زنجیر گرفتار آمدن آنان تصویر گردیده است. گفتنی است در اساطیر پهلوی تخموروپه (تهمورث) نیز نظیر جمشید (همزاد درخشان، خورشید) فرزند ویونگهان (دور درخشنده) به شمار رفته است. گفتنی است تخموروپه از سوی دیگر معنی سگ پهلوان دم دراز را می‌دهد که در اسطوره گرجی امیران با همان کورشا (یعنی مربوط به شکارگر قوچه‌های وحشی) جایگزین گردیده است. خواهیم دید تخموروپه (تهمورث) از نظر تاریخی با تیگران ارامنه (لفظاً یعنی درنده تیز) پسر جمشید/ زرتشت قابل تطبیق است. گرچه از سوی دیگر در گل‌گرشاه (کیومرث)، سیامک، فرواک، هوشنگ، تهمورث و جمشید یعنی پیشدادیان اوستا چنانکه آرتور کریستن سن دانمارکی آن را دریافته است با پارالاتهای سکاها یعنی نخستین مخلوقات قانونگذار اساطیری آنان مطابق می‌باشند. به هر حال در اسطوره گرجی امیران، کوروش جاودانه، همان پشوتن اوستا (یعنی تن به سزا ارزانی، در اصل سازنده سد دربند داریال قفقاز) با این سمبل یوزپلنگ نشان داده شده است. در طرف دیگر زنجیر در وجود امیران، زرتشت، امری (خدای خورشید) کمبوجیه و آستیاگ باهم اشتراک یافته اند. ولی در اساطیر ارامنه همسایه جنوبی گرجیها که در تاریخ

ارمنستان موسی خورنی ثبت شده به جای امیران، اژی دهاک (آستیگ) و آرتاوازد (کمبوجیه سوم) و آرتاباز (زرتشت) است که درهم ادغام گشته اند. چنانکه قبلاً اشاره شد نقش ایزد خورشید و زرتشت این اسطوره یعنی امیران، در اسطوره توراتی شمشون (مربوط به خورشید = امیران، اسفندیار) بهتر برجای مانده است چون نام پدر وی یعنی مانوح یعنی بازمانده نیز مطابق با جمشید (هوم، گودرز، سپیتمه) یعنی پدر زرتشت می باشد. در اساطیر پهلوی نیز تهمورث (امیران گرجیها) همانند جمشید پسر ویونگهان یعنی خورشید دور دست به شمار رفته است. جالب است که موسی خورنی به صراحت شمشون تورات را از قبیلۀ یهودی آماتونی یعنی مادهای مهاجر ذکر کرده است. در رابطه با یک پسر زرتشت در تاریخ ارمنستان موسی خورنی مطالب مهمی ذکر شده که از مقابله آنها با مندرجات کتاب تاریخ پارس کتسیاس نکات جالب توجهی در باره زرتشت و پسرانش معلوم می گردد: کتسیاس می گوید که در نبرد کورش با امرائوس (زرتشت/تومیریس) سرانجام امرائوس پادشاه دربیگان (زرتشت پادشاه دریها، تاجیکان) و دو پسرش کشته شدند. که در اینجا می توان خبر کشته شدن گئوماته زرتشت و دو پسرش را به دست داریوش و همدستان پارسی اش از وقایعی که منجر به کشته شدن کورش گردید متمایز نمود. به عبارتی روشن تر امرائوس/امرگوس پادشاه سکائیان پارسی دریکی (زرتشت) و دو پسرش به در مقابله با کورش بلکه به دست داریوش کشته شده اند؛ وجه اشتراک کورش، داریوش و تومیریس که در این رابطه موجب خلط مبحث شده اشتراک آنها در لقب شامیرام (به ظاهر یعنی شاهکش) بوده است. پس در ترور گئوماته زرتشت (بردیه) و پسرانش به دست داریوش و همراهانش پسر سوم زرتشت که در آن هنگامه در ارمنستان و آذربایجان و اران حکومت می کرده از واقع جان سالم به در برده است: گزنفون و خارس میتیلنی محل حکومت زرتشت (زریادر، بردیه، یرواند) و جانشین وی تیگران را ارمنستان و اران و آذربایجان گزارش می کنند. بنا بر این همان طور که مندرجات کتیبه بیستون و کتب پهلوی و تاریخ ارمنستان موسی خورنی برمی آید در وقایع بعد از مغ کشی داریوش (همان جاماسب شاهنامه و اوستا به معنی لفظی مغ کش) تیگران (به معنی لفظی موجود درنده) - که به وضوح به جای پسر کوچکتر زرتشت یعنی خورشید چهار کتب پهلوی ملقب به سالار جنگجویان است - در ارمنستان نبرد موفقیت آمیزی را علیه نیروهای داریوش رهبری مینموده است. داریوش نتیجه نبردهای نیروهایش با آرامنه به رهبری "تیگران پسر یرواند قصیر العمر" (خورشید چهار پسر کوچکتر زرتشت) را ناگفته گذاشته است؛ اصلاً نام وی را به عمد در کتیبه ذکر نمی نماید و این خود نشانگر آن است که بر وی دست نیافته و یا مجبور به مصالحه با او گردیده است. به هر حال بعد از این وقایع خاندان ویدارنه (یکی از سران پارس که قتل بردیه/زرتشت شریک بوده) و خاندان وی در آنجا حکمرانی نموده اند و این نشانگر کنار رفتن خاندان زرتشت/بردیه از حکومت ارمنستان و اران و آذربایجان می باشد. ناگفته نماند که در این حین

داریوش به جهت ملاحظات سیاسی با دختر و زن بردیه وجیه المله (زرتشت) یعنی پرمیس (پر دانش، همان پوروچیستای اوستا) و آتوسا (هوتس، دختر معروف کورش زن سابق بردیه/زرتشت) ازدواج مینماید. موسی خورنی در رابطه با تیگران نام پادشاه مخاصم وی را اژیدهاک (سمبل ظلم و ستم) آورده است که بی شک در اینجا داریوش مراد بوده است. در کتاب پهلوی یادگار زریران نیز نبردهای پسر زریر/زرتشت یعنی بستور (جوشن بسته) موفقیت آمیز ذکر شده و وی توانسته است که انتقام خون پدر را ازدشمنانش بگیرد گرچه خبر یادگار زریران تحریف شده است از این نظر که داریوش و پدرش ویشتاپ را با سپنداته (زریر، زرتشت) و برادرش مگابرن (ویشتاسپ کیانی اصلی) جایگزین نموده اند. در نتیجه داریوش (جاماسب) قاتل زرتشت و خانواده اش که بعداً به مقام دامادی مقتولین رسیده، حامی آیین و خانواده گئوماته زرتشت (بردیه، زریر) معرفی شده است. نام بستور (یعنی جوشن بسته) ما را به وضوح به سوی نام اوستایی تخموروپه (یعنی پهلوان پلنگ/یوزپلنگ مانند، تهمورث شاهنامه) رهنمون می گردد چه لقب اوستایی تخموروپه یعنی ازینونت (یعنی زیناوند، مسلح) مترادف نام بستور است. از سوی دیگر خود نام ایرانی تیگران نیز چنانکه در زبانهای اروپایی باقی مانده در زبانهای ایرانی به معنی درندگانی چون ببر و پلنگ و یوزپلنگ و شیر و گرگ بوده است. ناگفته نماند داریوش در رابطه با تیگران و آرامنه اشاره ای به نام قلعه پلنگ در ارمنستان نموده است که باید همان تیگرانا کرت (ساخته تیگران) خبر موسی خورنی باشد. در تأیید انطباق نامهای تیگران و بستور و تخموروپه نامهای متوالی شجره نامه توراتی آنان یعنی شالح (صالح، زرتشت) و آراپاکشاد (تخموروپه) را در دست داریم که پسر و پدر معرفی شده اند. در ثانی چنانکه گفته شد لقب اوستایی تخموروپه (= تیگران) ازینونت یعنی (= بستور) است. چنانکه پیداست که این القاب در رابطه با اسامی تیگران و بستور پدید آمده اند. در شجره نامه تیگران تاریخ ارمنستان موسی خورنی می توان اسام/القاب مربوط به پدر وی یرواند قصیرالعمر (زریادر، سپیتاک، بردیه، زرتشت) و جد وی هایکاک دوم (هوم عابد، جمشید برادر یا پدر هوشنگ، سپیتمه، مانوی هندوان) را از روی معانی لفظی آنها به سادگی تشخیص داد: گزنفون در خاندان پدری همین تیگران معاصر کورش (به احتمال زیاد جد مادری تیگران) اشاره به فیلسوف تارک الدنیای دانا و معروفی گی کند که این فرد بی تردید همان هوم عابد دستگیر کننده مادیای اسکیتی (افراسیاب) در جنوب شرقی دریایچه اورمییه می باشد. چه در اوستا هوم عابد و سرور (لفظاً یعنی دانای نیک یا همان هوشیون یعنی خوب کردار) که در قرآن تحت نام ایرانیس هود (دانای خوب) و در تورات همداتای (مؤبد با آیین) آمده همان است که در روایت اوستایی دیگر با نام فرواک پدر هئوشینگه (هوشیار، زرتشت) معرفی گردیده است. وی تحت نام جمشید (در اصل مؤبد زرین) در گرشاسب نامه اسدی طوسی فرمانروای تارک الدنیایی به شمار آمده است. اما در همین نام جمشید (مؤبد زرین) زرتشت و پدرش سپیتمه

(هوم، گودرز) مشترک بوده اند. از همینجاست که زرتشت شاهزاده (شروین خرمینان) تحت نامهای بودا (منور) و ایوب (آنکه به آزمایشات سخت برگمارده شد) رهبر و فیلسوفی تارک الدنیایی به شمار رفته است. و باز از همینجاست که اسدی طوسی فرزند جمشید (در اینجا زرتشت) را تور (یعنی گرگ) آورده است که مطابق با تیگران (درنده تیزدندان) است که همان تخمورپه (پهلوان ببر مانند) و بستور (جنگجوی جوشن پوش) مذکور در اوستاست. در گرشاسب نامه اسدی طوسی جمشید تارک الدنیا (سپیتمه/زرتشت) بعد از سیرزابلستان (افغانستان) و هندوستان، در کشور چین توسط مأموران اژی دهاک (در اینجا منظور سپیتور اوستا= کورش) با اره به دو نیم میشود که این اسطوره در روایات اسلامی با اسم زکریا (دانای سرودهای دینی، سپیتمه/ زرتشت) آورده شده است. گفتنی است در مهابهاراته هندوان هم با اندکی تغییر زیرترتشته (شهریار زرین یعنی زرتشت) که تارک الدنیا و کورزاد (در واقع پسر خوانده کورو یعنی کورش) است در جنگل دور دستی به آتش دشمنانش از بین می‌رود. می‌دانیم که یکی از اسامی پهلوی زرتشت یا همان نئیریوسنگ (پیامبر) رشن چین یعنی عادل سرزمین چین است که شاید مربوط به عهدی است که هنوز بودا از اصلش زرتشت باز شناخته نشده و شاید هم به سبب نزدیکی محل حکومت زرتشت در بلخ و نواحی شرقی آن بدین نام خوانده شده است. در این رابطه گفتنی است القاب شهر بلخ یعنی بلخ منور و بلخ الحسنه لابد به جهت حکومت زرتشت زرین مو و درشت اندام (بودای بامیان) در این ناحیه بدان داده شده است. چه منور و خوب و زیبا و درشت اندام معنی القاب زرتشت یعنی بودا، هامان، سریر و بردیه (تنائوکسار) می‌باشند. در اوستای موجود هم نام بستور (تیگران) به درستی بعد از پدرش سپنداته (سپیتاک زرتشت) ذکر گردیده است. موسی خورنی نام خواهر تیگران را تیگرانوهی آورده است که منظور همان پرمیس (پوروچیستا) دختر کوچک زرتشت است. وی می‌گوید که به سبب مصالح سیاسی با اژی دهاک (در اینجا منظور داریوش / جاماسب) ازدواج نمود. موسی خورنی شجره نامه تیگران را چنین آورده است:

"پاروئیر" (بسیار دانا) پسر سکاوردی (پرسکا یعنی همان پارتاتوا) که در شاهنامه تحت نام افراسیاب (در واقع افراسیاب دوم) معرفی گردیده است. "هراچیا" (روشن) که همان خنوخ دوم تورات به همان معنی لفظی روشن و کیاخسار تاریخ هرودوت یعنی کیخسرو شاهنامه است. "پارنواز" (پرثروت و پرنیرو) که همان آستیگ (ثروتمند) پسر کیاخسار (هووخستره، کیخسرو، خضر) است. "پاچویح" (پاک نطفه) که همان سپیتمه (پاک نژاد) پدر زرتشت و داماد آستیگ است. از اسامی "کرناک" (زرین)، "پاوس" (نگهبان دعا)، "هایکاک" (شاعرو مرد سرودهای دینی) و "یرواند قصیرالعمر" (یاوری کننده دارای عمر حکومت کوتاه) در واقع خود زرتشت (سپیتاک، گئوماته، بودا، ایوب) مراد می‌باشند. گفتنی است موسی خورنی جای دیگر از دو برادر فرمانروای منطقه به اسامی یرواند (کمک رسان) و یرواز (یاور دانا) نام می‌برد که به ترتیب مطابق با

آستیگ (آخوره یعنی فرد عادل اوستا) و داماد وی سپیتمه (پاک نژاد) می باشند که هر دو به دست آرتاشس (فرمانروای عادل، منظور کورش) کشته میشوند. موسی خورنی سرانجام در پایان این شجره نامه از تیگران (یعنی درنده ببر و پلنگ و گرگان) به عنوان پسر یرواند قصیرالسلطنه (گئوماته زرتشت، بردیه) نام می برد که گفتیم همان پسر کوچک زرتشت یعنی خورشید چهر (= راهوله پسر بودا) می باشد. درگرشاسب نامهٔ اسدی طوسی نام زن جمشید تارک الدنیا (منظور زرتشت، بودا) سمن ناز (فریه ناز) به عنوان دختر کورنگ شاه زابلستان (افغانستان) قید شده که بی تردید منظور همان آتوسا (توپل) دختر معروف کورش، زن گئوماته زرتشت است که بعد از قتل وی زن داریوش (همان جاماسب = مغ کش) گردید و از وی خشیارشا را متولد شد. در پایان گفتنی است که تیگران نیز نظیر پدرش یرواند (گئوماته زرتشت) مشخصات بارز قبیلهٔ اجداد پدری خویش یعنی اسلاوهای سئوروماتی دوراسروها (صربهای دوردست، بوسنی ها) را با خود به همراه داشته است؛ چه موسی خورنی مورخ ارمنی عهد قباد ساسانی در مورد صفات جسمانی و خصال وی می آورد: " تیگران یرواندیان موبور در انتهای موها مجعد این گونه کارهای شایسته برای مملکت ما بسیار انجام داد. تیگران مردی گلگون رخسار با چشمان زیبا و گیرنده، چهار شانه و خوش اندام با عضلاتی پیچیده، پاهایی خوش برش، در خوردن نوشیدن معتدل در بزم و ضیافت خوددار و با نزاکت بود به طوری که متقدمین با نوای طنبور ترانه هایی در بارهٔ او به مضمون ذیل می سرودند: " بسیار خردمند و سخن آرا و در امیال جسمانی نیز معتدل و اصولاً عاقل و مروج تمام خصلتهای مفید انسانی بوده است. " در پایان گفتنی است در شجره نامهٔ پیشدادیان اوستا و شاهنامه کیومرث / مشیه، سیامک (سامک، یعنی کناری)، فرواک (واعظ)، هوشنگ (هوشیار، همان ایرج)، تخموروپه (پهلوان یوزپلنگ مانند) به ترتیب مطابق با ایمر و (یمه)، ویوسوت و داهها (دور درخنده، دوراسرو، ویونگهان) و هوم عابد (سپیتمه، مانو، جمشید پدر)، زرتشت (سپیتاک، مانو ویوسوت، جمشید پسر، ابراهیم ادهم) و تیگران (خورشید چهر پسر زرتشت) می باشند. در پایان گفتنی است لقب اوستایی پشتون (یعنی تن به سزا ارزانی، مجرم و گناهکار) علاوه بر کورش / فریدون (کشنده "جمشید یا همان سپیتمه پدر زرتشت") به داریوش یعنی همان جاماسب (یعنی مغ کش، کشندهٔ سپیتاک زرتشت) نیز اطلاق گردیده است؛ چه در اوستا فقرهٔ ۱۰۳ فروردین یشت از زرتشت، داریوش، تیگران و کورش در کنار هم به ترتیب تحت عناوین هئوشیوئن (نیک کردار)، پیشی شیوئن (سرکوبگر)، بستور (زره بسته) و کوارسمن (کرزم، فرمانده رزم کیانی) نام برده شده است که لابد خویشاوند تنی یا سببی یکدیگر تصور گردیده اند. پیداست لقب مشترک پشتون کورش و داریوش که به معانی سرکوبگر، مجرم، تن به سزا ارزانی است به سبب مقتول شدن سپیتمه جمشید و پسرش گئوماته زرتشت به دست آنان بدیشان داده شده است. در این رابطه ناگفته نماند که نام

کوروش و داریوش در رابطه با زرتشت بیشتر به صورت فروشتر (شهریار جوان) و جاماسپ (یعنی سرکوبگر مغان) ذکر شده و به درستی به ترتیب پدر زن گئوماته زرتشت و داماد وی به شمار رفته اند. به هر حال پشوتن به معنی لفظی سازنده پل (سد در بند داریال قفقاز) که مکانش در سمت شهر اساطیری کنگ دژ سیاوش (یعنی شهر گنجه اران) تعیین شده است در اصل همان کوروش است؛ چون لقب وی یعنی چیثرومیهن (پادشاه چهار کشور جهان) نیز بنا به کتیبه بابلی کوروش متعلق به کوروش بوده است. در شاهنامه این معنی در لقب دیگر وی یعنی فریدون یعنی جهانگیر بهتر برجای مانده است. می دانیم که در کتب پهلوی در سمت کنگ دژ سیاوش یعنی گنجه نام رود کورا (کوروش) نیز به مناسبت انتساب مملکت چهار گوشه ورنه (گیلان) به کوروش و همچنین لقب چیثرومیان کوروش / پشوتن به نام چیثرومیان (چیثرومیهن) خوانده شده است. اصلاً خود نام اران تعلق به آرا (یرج) داشته که نام مشترک کوروش و پسر خوانده اش بردیه زرتشت بوده است. به نظر می رسد در رابطه با همین صفت چهار گوش گیلان قدیم بوده است که در نقشه های بطلمیوسی، دلتای بزرگ محل تلاقی رودهای کورا و ارس به صورت مستطیلی بزرگ رسم شده است. در مجموع پشوتن در معنی تن به سزا ارزانی بعداً عنوان داریوش (اسفندیار مجعول) پسر ویشتاسپ گردیده است چون در اساطیر اسلامی نیز اسم جاودانی معروف زرتشتی سفیانی آمده که پیداست نشانگر آثفیانای یعنی لقب فریدون / کوروش می باشد. در اسطوره ترکی آذری بامسی بیبرک یعنی درخشان اندام و زرین تن (همان زرتشت، زریادر) که در کتاب اساطیری ده ده قورقود به یادگار مانده است، نام دوشاخه خاندان هخامنشی در تقابل با هم ایچ اوغوز (تیره مرکزی) و دیش اوغوز (تیره کناری) آمده اند که به وضوح قابل مقایسه با خاندان کورو (هخامنشیان شاخه کوروش) و خاندان پاندو (زرین کمرنگ، یعنی هخامنشیان شاخه داریوش) در حماسه معروف هندی مهابهاراته می باشند.